

ارائه مدلی برای تبیین پارامترهای تاثیرگذار در معنای مکان در محیطهای آموزشی

نمونه موردی: مقایسه معنای مکان در دانشکده معماری و غیر معماری

مهندس علی اکبر حیدری^۱، دکتر سید عباس یزدانفر^۲، مهندس نازگل بهدادفر^۳

چکیده

جریان باطنی معماری جریان جست و جوی آدمی برای یافتن پایگاه وجودی و آشکار کردن معنا از طریق نمادهای معماری است. بر این اساس درک معنای محیط و روند شکل گیری آن و نیز پارامترهای تاثیرگذار بر آن می تواند در خلق محیطی مطلوب که هدف اصلی معماری است تاثیرگذار باشد. این مقاله سعی بر آن دارد که پارامترهای تاثیرگذار در شکل گیری معنای مکان در محیط های آموزشی دانشگاهی را به دست آورد. جامعه آماری این پژوهش متشکل از ۱۰۰ دانشجوی مقطع کارشناسی ارشد از دانشگاه های مختلف که شامل ۸۰ دانشجوی در رشته معماری و ۲۰ دانشجو در رشته های فنی است. ابزار مورد استفاده برای گردآوری اطلاعات در این تحقیق کمی و کیفی، شامل پرسشنامه باز و مصاحبه عمیق در قالب یک اسکیز شناختی از دانشجویان در رابطه با تعریف دانشکده مطلوب از نظر ایشان است. همچنین از آنها خواسته شد که فضاهایی از دانشگاه های محل تحصیلشان که از نظر ایشان معنی دار بوده است را ذکر نمایند و دلایل معنی دار بودن این فضاها را نیز توضیح دهند. پس از گردآوری گزاره های ارائه شده، شروع به دسته بندی و کدگذاری آنها نموده و از میان آنها «ابعاد» استخراج گردید. از جمع بندی ابعاد، «وجوه» و از جمع بندی وجوه، «پارامترها» به دست آمد. در نهایت مدلی سه وجهی شامل پارامترهای فیزیکی، عوامل ذهنی و پارامترهای آموزشی ارائه می شود که می توان گفت عوامل تاثیرگذار بر معنای مکان در محیط های آموزشی دانشگاهی از این مدل پیروی می کنند. در پایان با استفاده از تحلیل روایی به نحوه ادراک و تجربه مکان توسط دانشجویان معماری و دانشجویان رشته های فنی از محیط آموزشی خود پرداخته می شود.

واژه های کلیدی:

معنای مکان، دانشکده، دانشجویان معماری، دانشجویان رشته های فنی.

۱. پژوهشگر دکتری معماری دانشگاه علم و صنعت ایران، مسئول مکاتبات. AliAKbar_Heidari@iust.ac.ir

۲. استادیار دانشکده معماری دانشگاه علم و صنعت ایران، تهران، ایران.

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد معماری دانشگاه پیام نور واحد بین الملل عسلویه.

۱. مقدمه

بیگانه" شده اند» (شولتز، ۱۳۸۲: ۸۵).

با تکیه بر تعاریف پدیدارشناسانه، می توان مدعی خاص بودن ماهیت "مکان" در برابر مفهوم عام تر "فضا" شد. خاصیتی که ناشی از انتساب معنا، بروز تعاملات اجتماعی، در هم تنیدگی با خاطرات و در یک کلام تخصیص هویت به مکان است. نوربرگ شولتز^{۱۱} در پژوهش های خود که در حد قابل توجهی متأثر از فلسفه هایدگر است، به تفاوت های ماهوی و بنیادین مکان و فضا و راه یافتن آن حتی در زبان روزمره اشاره می کند. ماهیت فضا از دید توان^{۱۲} نیز با حرکت، و ماهیت مکان با توقف و مکث همراه است. او هر مکث را سبب امکان پذیری و احتمال تبدیل یک فضا به مکان می داند و فضا را به عنوان مجال جابه جایی بین مکان ها معرفی می کند. در واقع مکان، جزئی تعریف شده از فضای عام و تعریف نشده است که در ارتباطات شخصی با انسان و درک و عاطفه و تجربه او شکل می گیرد. مکان به عنوان یک مرکز معنا و یک حوزه توجه معرفی شده است که بر تجربیات انسانی، روابط اجتماعی، عواطف و شناخت مستقر است (Tuan, 1977).

روانشناسان محیط و اندیشمندان حوزه جغرافیای انسانی بیش از چند دهه است که رابطه هیجانی انسان و مکان را مطالعه می کنند. برخی از اندیشمندان این حوزه که به مکان توجه داشته اند بر این باورند که معنا به مکان نسبت داده می شود و آن معنا بر اثر رابطه هیجانی میان مردم و مکان ها شکل می گیرد. گروهی این رابطه را بر مبنای زندگی روزمره انسان می دانند و معتقدند که این نگرش زیربنای پدیدارشناسی مکان است. بنا به اعتقاد توان یک مکان جغرافیایی می تواند یک شخصیت و روح داشته باشد که به ویژگی های طبیعی آن برمی گردد. مفهوم مکان نه با نگاه پوزیتیویستی بلکه با نگاه انسان مدارانه است که معنا می یابد. چرا که انتزاع و کاهش این مفهوم به یک معنای سمبلیک که برای برخی معماران امروز مهم است، مانع از پرداختن به مفهوم یا مفاهیمی است که مردم در زندگی آن را تجربه می کنند. تجربه ای که صرفاً بصری نیست و با تمام حواس ما را با مکان مرتبط می کند (1977 Tuan). از نظر توان ساختار مکان بدون میدان های توجه مردم، ساختار فضایی یا موقعیت جغرافیایی صرف است و مفهوم مکان در این ساختار با میدان های توجه مردم شکل می گیرد. بنا به اعتقاد لوو و آلتمن مکان فضایی است که در یک فرایند فرهنگی، فردی و گروهی معنادار می شود (Low&Altman, 1992). در واقع افراد بر اساس تجارب، ارتباطات اجتماعی، احساسات و افکار خود در بستر کالبدی فضا به آن مفهوم مکان می بخشند (2003 a Stedman). گیرین مکان را با سه مشخصه موقعیت جغرافیایی ویژه، شکل کالبدی و هویت شامل معنا و ارزش تبیین می کند

مطالعه پیرامون مکان و نحوه تجربه آن موضوع بسیاری از تحقیقات در دهه های اخیر بوده است، تحقیقاتی که در پی درک و تبیین چگونگی تأثیر متقابل محیط بر مردم و کیفیت زندگی ایشان بود. برای اولین بار کرت لوین^۱ در سال ۱۹۳۶ ارتباط مکان - فرد را در قالب مبانی روانشناختی شخصیتی مطرح و به نقش مکان کالبدی در رفتار اشاره نمود. در دهه ۷۰ میلادی رشته های مختلفی چون: جغرافیا، جامعه شناسی و معماری منظر سعی در سنجش ارتباط مکان و فرد و نتایج آن در رفتار انسان ها نمودند و در این رابطه مفاهیمی چون دلبستگی به مکان^۲ (Manzo, 2001; Low&Altman, 1992)، دلبستگی اجتماعی^۳، حس مکان^۴؛ (Tuan, 1974)، همبستگی اجتماعی^۵، وابستگی به مکان^۶ (Williams&Roggenbuck, 1989)، هویت مکان^۷ (Proshansky, 1978)، تعلق به مکان^۸ و ریشه داری^۹ را تبیین نمودند. امروزه مطالعات محیطی رفتاری^{۱۰} (EBS) یکی از شاخه های مهم در شناخت، تحلیل و ارزیابی تأثیر محیط بر ادراکات و رفتارهای کاربران یک محیط به شمار می رود (Rapaport, 1990). در این راستا طراحان محیط، با درک پارامترهای تأثیرگذار بر رفتار انسان ها و نیز نحوه فهم و ادراک کاربران از فضا می توانند در طراحی محیطی با کیفیت بالاتر به نتایجی بهتر دست یابند.

از جمله محیط هایی که افراد در طول دوران زندگی خویش بارها در آن وارد می شوند، محیط های آموزشی است. چنانچه دانشجویانی که در این محیط های آموزشی مشغول تحصیل هستند، معنای حاکم بر آن را ادراک نمایند، می توانند با آن محیط ارتباط بهتری برقرار نمایند. هر چند این موضوع در وهله اول ممکن است چندان مهم به نظر نرسد ولی این مفهوم عاملی مهم در هماهنگی میان فرد و محیط است و باعث بهره برداری بهتر از محیط، رضایت استفاده کنندگان و در نهایت احساس تعلق و همبستگی آنها با محیط و تداوم حضور در آن می شود. از طرفی طراحان و برنامه ریزان نیز با شناخت بهتر پارامترهای تأثیرگذار در شکل دهی به معنای مکان می توانند به طراحی محیطی مطلوب برای رفع نیازهای مادی و معنوی افراد دست یابند. این پژوهش به دنبال یافتن پارامترهای معنی دار کردن محیط - های آموزشی از دیدگاه دانشجویانی است که در آن مشغول تحصیل هستند.

۲. بررسی ادبیات

- اهمیت مکان به عنوان مرکز معنا

«در دهه های گذشته، محیط زیست ما نه تنها دستخوش آلودگی و گسترش بی رویه شهری بوده، بلکه کیفیاتی را هم که به بشر حس وابستگی و مشارکت می داده از دست داده است. در نتیجه بسیاری از مردم احساس می کنند که زندگی شان "بی معنا" است و از "خود

مدل دیگری از مکان توسط اگنیو (۱۹۸۷) با رویکردی متفاوت ارائه گردید. وی به بررسی مفهوم مکان در بستر اجتماعی پرداخت. اگنیو اجزا اصلی تشکیل دهنده مکان را در سه بخش تقسیم بندی می کند: (۱) بستر^{۱۳} که شامل مجموعه ساختارهای اجتماعی (که می تواند رسمی و یا غیر رسمی باشد)؛ (۲) موقعیت^{۱۴} که به مفهوم محیط فیزیکی در بر گیرنده بسترهای اجتماعی مذکور است؛ (۳) حس مکان^{۱۵} که به نوعی احساسی است که به واسطه این بسترهای اجتماعی در آن مکان شکل می گیرد (Agnew, 1987:28). در پژوهش های مختلف با توجه به اهداف و مقاصد تحقیق، معمولاً تاثیر یکی از این سه عامل بیشتر از دیگران است. اگنیو بر این اعتقاد است که هر سه این عوامل باید همزمان به وقوع بپیوندند (Agnew, 1989; Hallin, 1993; & Duncan). بنابراین مکان های معنی دار در یک بستر اجتماعی و بر اثر تعاملات اجتماعی میان افراد در یک محیط فیزیکی شکل می گیرند که با بسترهای فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی حاکم بر آن جامعه در پیوند هستند. این امر باعث تشکیل یک حس مکان شخصی می شود که خود در نهایت منجر به شکل گیری نوعی هویت ذهنی نسبت به محیط در ذهن فرد می گردد (Agnew, 1987).

لینچ در کتاب تئوری شکل شهر، معنای مکان را حاصل رابطه بین عناصر فضا با ساختارهای ذهنی مشاهده گر می داند. در این تعریف منظور از عناصر و اجزای فضا، عواملی است که محیط کالبدی به وسیله آنها تعریف می شود. الگوهای ذهنی در تعریف لینچ در برگیرنده تمام مفاهیم و ارزشهایی است که شامل فرهنگ، منش، موقعیت، تجربه و ... استفاده کنندگان از فضا است. وی معنای مکان را معادل مفهوم هویت تعریف می کند و معتقد است که «هویت یعنی حدی که شخص می تواند یک مکان را به عنوان مکانی متمایز از سایر مکان ها شناخته و یا بازشناسی نماید، به طوری که شخصیتی مشخص، بی نظیر و حداقل مخصوص به خود را دارا باشد» (لینچ، ۱۳۸۷: ۱۶۸).

آموس راپاپورت نقش فرهنگ حاکم بر یک جامعه در شکل گیری معنای محیط را بسیار با اهمیت می داند. به اعتقاد وی «مردم به یاری فرهنگ یعنی مجموعه ارزش ها، باورها، جهان بینی و نظام های نهادی مشترک، به محیط خود معنی می دهند و فضای بی معنی را به مکان تبدیل می کنند. از دیگر سو او اعتقاد دارد که فرهنگ به گونه ای نامستقیم یکی از پایه های اصلی زندگی روانی انسان ها است و با مطالعه فرهنگ می توان به ادراک انسان از محیطی که گرداگرد خود ساخته است پی برد» (Rapaport, 1982). بر این اساس فرهنگ در یک جامعه با شکل دهی یک نظام ارزشی در آن، زمینه ای را ایجاد می نماید که به واسطه آنها انسانها معیارهایی برای تبدیل یک فضا به مکان به دست می آید که بر اساس این

(Gieryn, 2000). اما به طور کلی عناصر اصلی مکان را می توان شامل قرارگاه کالبدی، فعالیت های درون آن و معانی برخوردار است از آن دانست (Canter, 1977 & Relph, 1976). شکل گیری مکان فرایندی اجتماعی و برگرفته از ارتباطات اجتماعی و فعالیت های درون آن نیز هست. بنابراین با توجه به آنکه معانی، اجزا و فعالیتها در مکان کالبدی تجسم می یابند و به وسیله شناخت انسان خلق می شوند، درک اینکه چگونه گروه ها این هویت ها را می سازند، حائز اهمیت است (Relph, 1976). از سوی دیگر مکانها نیز در ارتقا و ابستگی های اجتماعی در جوامع شهری، نقش بسیار موثری دارند. در این رابطه لوو و آلتمن اشاره می کنند «مکان ها ظرف و زمینه ای برای ارتباطات فرهنگی، بین فردی و یا به عبارتی ارتباطات اجتماعی هستند و نه فقط مکان صرف. مکان فرصتی برای ارتباطات اجتماعی فراهم می کند و ارتباط با فرهنگ در ظرف مکان و به واسطه نمادهایی که در مکان ابراز می شوند میسر می گردد. بنابراین مکان واسطه و قلمرویی است که به این امر تجسم می بخشد و ظرفی برای تجارب گوناگون زندگی و عنصری غیر قابل تفکیک، برای آن تجارب است» (Low & Altman, 1992).

امروزه معنای مکان یکی از مهمترین موضوعاتی است که در حوزه های روانشناسی، جامعه شناسی، معماری، شهرسازی و طراحی منظر، پژوهش های زیادی را به خود اختصاص داده است. رلف در کتاب مکان و بی مکانی، با نگاهی پدیدارشناسانه در پی چگونگی و چرایی معنی دار شدن مکان ها برای مردم است (Relph, 1976). وی مکان را در سه وجه تعریف می کند: کالبد، فعالیت و معنا. رلف معتقد است که از میان این سه وجه، معنا نسبت به دو وجه دیگر از اهمیتی بیشتر برخوردار است و دشوارتر از بقیه به دست می آید (Tuan, 1977). در همان دوران، کانتر (۱۹۷۷) مدلی سه بخشی از مکان را ارائه داد که در آن مکان برگرفته از سه بخش فعالیت ها، تصورات و فرم بود. وی اعتقاد داشت که تاثیر جنبه های فیزیکی و فرمی در دیدگاههای روانشناسی و رفتارشناسی از اهمیتی بیشتر برخوردار است. با این حال کانتر بر این اعتقاد بود که ادراک فضا برای افراد مختلف متفاوت است و لذا جنبه های فردی ادراک فضا از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است (Canter, 1977). رلف و کانتر دو رویکرد مختلف را نسبت به موضوع مکان نشان می دهند. رلف با یک نگاه پدیدارشناسانه در حوزه جغرافیای انسانی به جنبه های خاصی از مفهوم مکان به ویژه معنای مکان توجه دارد، در مقابل کانتر با نگاهی روانشناسانه، به مکان نگاهی اثبات گرایانه دارد (Canter, 1988:10; Relph, 1977b; Relph, 1976). اما نکته قابل توجه در این است که ریشه کلام هردو، یک اصل است و آن هم ارائه مدلی برای تعریف مکان است که در آن عناصر تشکیل دهنده مکان تبیین شده اند (Groat, 1995; Sime, 1986).

معنایی منفی به همراه داشته باشد که این امر وابسته به نوع ادراک و نحوه تجربه محیط توسط افراد است. گونه های مختلف تجربه محیط توسط افراد به پیش زمینه های اجتماعی و فرهنگی آنها بستگی دارد (Manzo, 2005).

وندر کلیس و کارستون (۲۰۰۹) نیز در تحقیق خود به دنبال یافتن معنای خانه برای افرادی که بنا به شرایط کاری محل کار آنها از محل زندگی شان فاصله دارد هستند. در این پژوهش آنها برای تعریف معنای خانه سه پارامتر «فیزیکی»، «عملکردی» و «اجتماعی» را تعریف کرده اند. در این مدل ابعاد فیزیکی به مسائل فرمی و کالبدی خانه می پردازد، ابعاد عملکردی به فعالیت ها و کاربری هایی که در آن اتفاق می افتد و باعث معنی دار شدن خانه می شود، توجه دارد و در نهایت ابعاد اجتماعی شامل روابط و ارتباطاتی است که با سایر افراد در داخل و خارج از محیط خانه به وجود می آید می پردازد (2009 Marjolijn Van der Klis & Lia Karston).

فرآیند، محیط معنادار می شود. از جمله افرادی که اخیراً به مطالعه پیرامون معنای مکان پرداخته، گوستافسون (۲۰۰۱) است. وی در پژوهش خود مدلی سه وجهی متشکل از "شخص"، "دیگران" و "محیط" ارائه داده است و معتقد است که معنای مکان حاصل تعامل این سه وجه است. گوستافسون همچنین در بخشی دیگر از مطالعات خود چهار عامل زیربنایی را که در شکل گیری معنی نقش بسزایی دارند معرفی کرده که شامل "تمایز"^{۱۶}، "ارزشمندی"^{۱۷}، "پیوستگی"^{۱۸} و "تغییر"^{۱۹} است (2001 Gustafson).

مانزو (۲۰۰۵) به رابطه عاطفی میان انسان و مکان و ابعاد مختلف تجربه مکان توسط افراد پرداخته است. بنا به اعتقاد وی محیط دارای معانی مختلفی از جنس معانی مثبت و منفی است که این معانی بسته به نوع تجربه یک محیط توسط افراد به دست می آید. یک محیط ممکن است برای فردی دارای معنای مثبت بوده و برای فردی دیگر،

جدول ۱. مقایسه دیدگاه ها و نظریه های مربوط به اجزای تشکیل دهنده مکان و معنای آن

دیدگاه	نظریه پرداز
عناصر اصلی مکان را شامل قرارگاه های کالبدی، فعالیت های درون آن و معانی برخاسته از آن می دانند.	رولف (۱۹۷۶) و کانتر (۱۹۷۷)
مردم با فرهنگ (شامل مجموعه ارزش ها، باورها، جهان بینی ها و ..) به محیط معنا می دهند.	راپاپورت (۱۹۸۲)
معنای مکان حاصل رابطه بین عناصر کالبدی فضا و الگوهای ذهنی می دانند.	لینچ (۱۹۸۴)
اجزای اصلی تشکیل دهنده مکان را بستر، موقعیت و حس مکان (معنای مکان) می دانند.	اگنیو (۱۹۸۷)
مکان فضایی است که در یک فرایند فرهنگی، فردی و گروهی معنادار می شود	لوو و آلمن (۱۹۹۲)
مکان را شامل سه مولفه موقعیت جغرافیایی ویژه، شکل کالبدی و هویت که شامل معنا و ارزش است می دانند	گیرین (۲۰۰۰)
معنای مکان از تعامل سه پارامتر شخص، دیگران و محیط به دست می آید	گوستافسون (۲۰۰۱)
معنای مکان برگرفته از سه پارامتر محیط فیزیکی، عملکردی و اجتماعی است.	وندر کلیس و کارستون (۲۰۰۹)

را در شکل گیری معنای مکان موثر می دانند و گروهی دیگر، نقش عوامل اجتماعی را در این رابطه با اهمیت می دانند. اما آنچه مسلم است این است که پارامترهای تاثیرگذار در شکل دهی به معنای مکان در محیط های مختلف بسته به افراد استفاده کننده از آن متفاوت است. افراد مختلف بنا به نوع ادراکی که از آن محیط داشته و نیز نحوه تجربه آن، سطوح مختلفی از این معنا را ادراک می کنند.

در نهایت آنچه از بررسی ادبیات بر می آید این است که با توجه به اینکه اکثر پژوهشگران، نگاهی پوزیتیویستی و اثبات گرایانه نسبت به مسئله مکان و معنای مکان دارند، با این حال هر کدام، عوامل و پارامترهای مختلفی را در شکل گیری معنای مکان موثر می دانند. پاره- ای از آنها به تبیین اهمیت عوامل کالبدی در شکل گیری معنا پرداخته اند و عده ای دیگر به اهمیت عوامل مفهومی. گروهی پارامترهای فردی

۳. روش تحقیق

معماری از دانشگاههای مختلف کشور انتخاب شدند. از دانشجویان خواسته شد دیدگاه و تصور ذهنی خود را در مورد «دانشکده هنر و معماری مطلوب» بر روی کاغذ بیاورند. از آنجا که هریک از دانشجویان مقطع کارشناسی خود را در دانشکده ای متفاوت سپری کرده بود، نظرات و دیدگاه ها ابعاد و تنوعی گوناگون یافته بود. نقطه نظرات و برداشتهای شخصی دانشجویان در قالب گزاره های خبری تدوین و مرتب شد؛ در جدول شماره ۱ چند نمونه از این گزاره ها آورده شده است:

در انجام پژوهش حاضر از شیوه پژوهش کمی و کیفی استفاده شده است. اطلاعات مورد نیاز برای تحقیق از طریق مصاحبه عمیق و استفاده از پرسشنامه باز حاصل شده است. سپس نتایج حاصل با استفاده از تحلیل روایی مورد تحلیل و ارزیابی قرار گرفته اند. در مجموع می توان برای روند انجام تحقیق چهار گام را برشمرد:

گام اول: تهیه اسکیس های شناختی توسط دانشجویان معماری. در این مرحله گروهی ۸۰ نفری از دانشجویان مقطع کارشناسی ارشد

جدول ۲. برخی از گزاره هایی که توسط دانشجویان در ارتباط با تعریف دانشکده معماری مطلوب مطرح گردید

درصد	گزاره
۸۵	دانشکده هنر و معماری مطلوب باید در یک بستر طبیعی ساخته شود. مثلاً آتلیه ها دارای تراس هایی به فضای باز باشند و به طبیعت دید داشته باشند.
۲۷	دانشکده هنر و معماری باید در مکانی ساخته شود که چشم انداز خوبی به شهر داشته باشد مثلاً بالای یک تپه مشرف به شهر.
۷۳	فضای دانشکده باید به گونه ای طراحی شود که روح خلاقیت و حس کنجکاوی را در دانشجویان زنده کند.
۵۹	از عناصر و امان هایی در فضا سازی استفاده شود که خاص دانشکده هنر و معماری و نمایانگر شخصیت مکانی دانشکده باشد.
۱۳	بعضی فضاها به گونه ای باشد که دانشجویان خود بتوانند آن را تغییر داده و پرسپکتیو های مختلفی را خلق کنند.
۹۲	آتلیه ها و فضاهای آموزشی به گونه ای باشد که باعث افزایش ارتباط میان دانشجویان سال های پایین با دانشجویان سال های بالاتر فراهم شود.
۵۳	فضاهای دانشکده به نوعی رمزگونه و ابهام آمیز باشد.
۲۳	فرم و فضا به گونه ای باشد که در دانشجو حس تعلق به فضا را افزایش دهد.
۷۶	کیفیت نورپردازی در فضاهای داخلی بسیار مهم است.
۸۳	استفاده از عناصر طبیعی به ویژه آب در طراحی محوطه باز دانشکده نقش مهمی در مطلوبیت فضایی دارد.

محیط آموزشی و نظام آموزشی مجموعه وجوهی هستند که در این پژوهش به دست آمدند. در نهایت از طریق تجمیع و ترکیب مجدد وجوه تبیین شده "پارامترهایی" استخراج گردید؛ که این پارامترها شامل سه پارامتر "ذهنی"، "فیزیکی" و "آموزشی" است. در واقع این پارامترها، پارامترهای تعریف کننده معنای دانشکده برای دانشجویان آن بود.

گام سوم: آزمون پارامترها در ارتباط با سایر محیط های آموزشی (دانشکده های غیر معماری). در این مرحله از تعدادی از دانشجویان رشته های فنی ($n=20$)، در مقطع کارشناسی ارشد اسکیس شناختی تهیه شد و از آنها خواسته شد نقطه نظرات خود را در رابطه با دانشکده مطلوب مورد نظر خود بنویسند. در جدول ۲ برخی از گزاره های توصیفی این دانشجویان آورده شده است:

گام دوم: استخراج "وجه"، "ابعاد" و "پارامترهای" تشکیل دهنده معنای دانشکده هنر و معماری. همان طور که از گزاره های تعریف کننده دیدگاههای دانشجویان برمی آید، در تبیین دانشکده مطلوب نقش عوامل مختلفی چون عملکرد، احساسات شخصی فرد و ویژگیهای فیزیکی محیط و ... حائز اهمیت است. می توان این عوامل و نکات پراکنده را دسته بندی کرد. مرتب کردن و طبقه بندی عوامل، موجب سهولت در مطالعه آنها شده و امکان بررسی جامع و همه جانبه را فراهم می سازد. از این رو با مذاقه در آراء و نظرات دانشجویان، گزاره های خبری ایشان در قالب مجموعه ای از "ابعاد" (یزدانفر، ۱۳۸۳) دسته بندی گردید؛ ابعادی چون طبیعت گرایی، دسترسی، نورپردازی و ... ابعاد در سطحی بالاتر "وجه" (یزدانفر، ۱۳۸۳) را شکل می دهند: فرم، عملکرد، بافت، اجتماعی-فرهنگی، شخصی و

جدول ۳. برخی از گزاره‌هایی که توسط دانشجویان رشته‌های فنی در ارتباط با تعریف دانشکده مطلوب مطرح گردید.

درصد	گزاره
۹۱	وجود آزمایشگاه‌های پیشرفته و تجهیزات آزمایشگاهی مناسب، از مهمترین عواملی است که یک دانشکده فنی باید دارای آن باشد.
۸۲	دانشکده باید در ارتباط مستقیم با صنعت باشد تا دانشجویان بتوانند دروس تئوری را در صنعت به طور عملی تجربه کنند.
۷۷	دسترسی به منابع و مقالات روز و امکان استفاده از پایگاه‌های اطلاعاتی از دیگر مسائل مهمی است که یک دانشکده فنی باید برای دانشجویان خود فراهم کند.
۷۱	فضاهای آزمایشگاهی باید از نوری مناسب برخوردار باشند و دلگیر نباشد. زیرا دانشجویان ساعات زیادی از روز در آنها مشغول فعالیت هستند.
۸۵	اساتید دارای تخصص‌هایی باشند که بتوانند علاوه بر مسائل پژوهشی، میل به همکاری با صنایع را هم در دانشجویان تقویت نمایند

ارتباط با مکان‌های خاص و عواملی که به واسطه آنها محیط آموزشی برای آنها معنی دار می‌شود دست پیدا کنیم. تصویر ذهنی جامعه آماری مورد نظر از محیط آموزشی دانشگاه، تا حد زیادی در دوران تحصیلات کارشناسی شکل گرفته است. در ادامه برخی از پرسشهایی که از دانشجویان پرسیده شد در جدول شماره ۳ به شرح ذیل آورده شده است.

گام چهارم: انجام پرسشنامه باز. در این مرحله به دنبال بررسی چگونگی شکل‌گیری معنای محیط توسط افراد و نحوه تأثیرگذاری معانی بر روی ادراکات درونی و ارزشیابی‌های شخصی دانشجویان از محیطشان بودیم. به منظور انجام این مرحله پرسشهایی طرح گردید؛ سپس با بررسی پاسخ‌های افراد توانستیم به تصویر ذهنی آنها در

جدول ۴. نمونه پرسش‌هایی که از دانشجویان پرسیده شد تا به واسطه آنها حس افراد از محیط آموزشی پیشین خود را ارائه نمایند.

گزاره
دانشگاه محل تحصیل خود را چگونه تشریح می‌کنید؟
چه چیزهایی در دانشگاه محل تحصیل تان وجود داشت که برای شما معنی خاصی را تداعی می‌کند؟
دانشگاه شما چه خصوصیات ویژه‌ای داشت؟
اگر بخواهید دانشگاه محل تحصیل خود را برای کس دیگری تشریح کنید که هرگز پیش از این آنجا نبوده است، چگونه این کار را می‌کنید؟
آیا فضای خاصی در دانشگاه محل تحصیل شما وجود داشت که برای شما آن فضا، فضایی خاص و متفاوت محسوب شود؟ اگر بله، چرا شما آن فضا را خاص می‌دانستید؟ آیا آنجا کس دیگری بود که شما بخواهید در مورد خصوصیات آن فضا با او صحبت کنید؟ چه کسی؟
چیزی که اکنون بعد از اتمام دوران کارشناسی در ذهن شما به عنوان یک خاطره بیشتر از سایرین به جای مانده است چیست؟

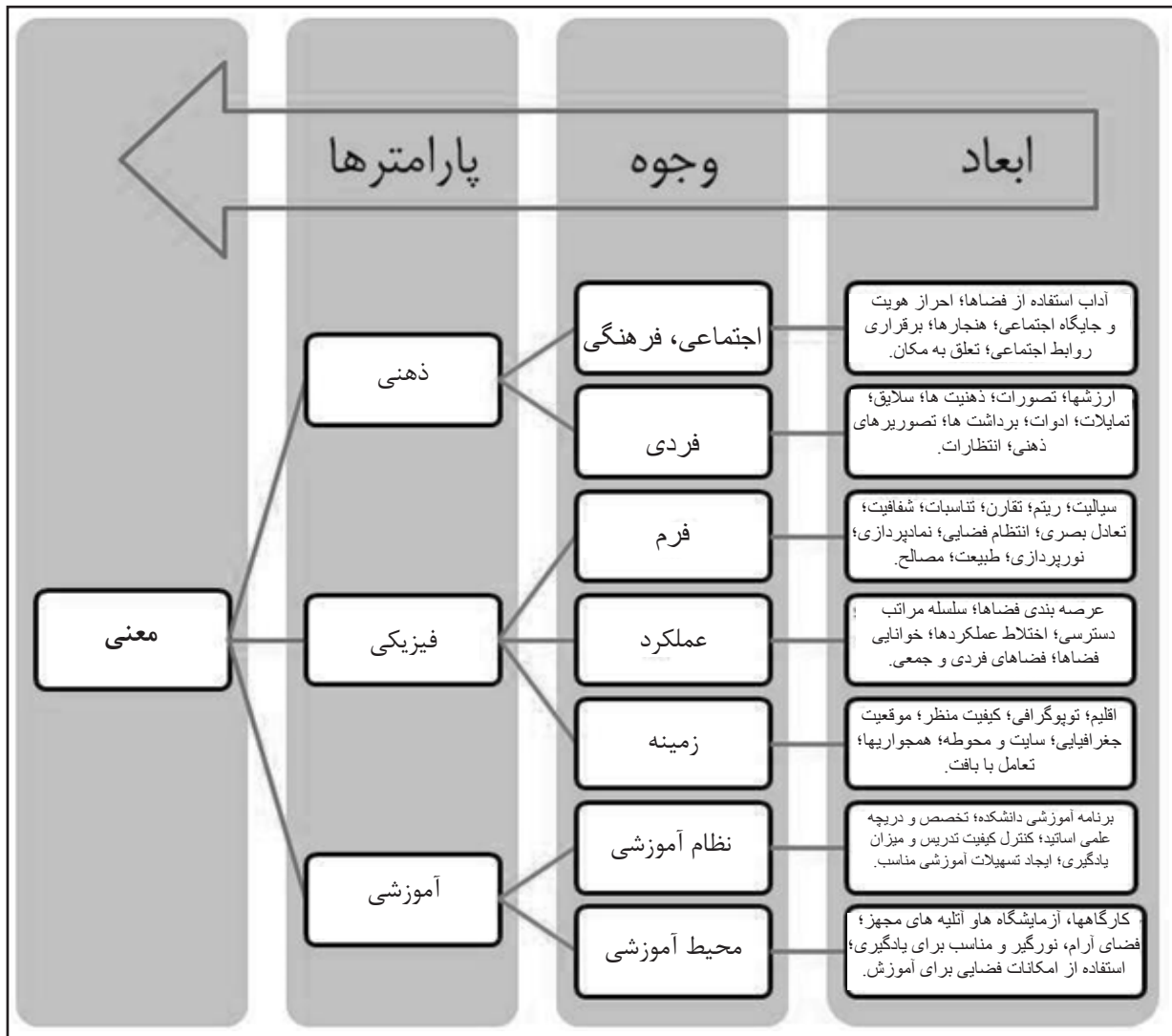
گزاره هایی که دانشجویان ارائه نمودند استخراج گردید. در مرحله بعد به طبقه بندی ابعاد پرداخته شد. ابعادی که از نظر مفهومی و ساختاری، در یک خانواده قرار می گیرند، دسته بندی شده و "وجه" را تشکیل دادند. در واقع وجه مفهومی جامع تر بودند که ابعاد را در بر می گرفتند. از جمله می توان به وجوهی چون فرم، عملکرد، زمینه، نظام آموزشی و ... اشاره کرد. در مرحله سوم وجوه با یکدیگر ترکیب شده و "پارامترها" را تشکیل دادند. در مجموع سه پارامتر ذهنی، فیزیکی و آموزشی استخراج گردید. در واقع این پارامترها، پارامترهای تشکیل دهنده معنای مکان برای محیط های آموزشی در نظر گرفته شدند. در نمودار شماره (۱) شیوه دسته بندی "ابعاد"، "وجه" و "پارامترهای" تشکیل دهنده معنا در محیط های آموزشی مشخص شده است.

پرسش نامه نسبتاً ساختاریافته میان افراد پخش شد که در آن بر دو نکته اصلی تاکید شده بود: (۱) از افراد خواسته شده بود فهرستی از تمام مکان هایی که تا پیش از این در دانشگاه محل تحصیل خود با آن بیشترین ارتباط را داشتند ارائه دهند و از میان آنها تمام مکان هایی که برای آنها به نوعی معنی دار بود را مشخص نمایند (به عنوان مثال این مکان ها می تواند جایی که آنها بعد از اتمام کلاس به آن محل رفته بودند و یا مکانی که دوستانشان را در آن ملاقات می کردند و ... باشند). با توجه به مکانهای اشاره شده توسط دانشجویان، می توان به مکانهای معنی دار و مهم برای افراد و نیز دلایل معنی داری مکانها برای ایشان پی برد. (۲) از دانشجویان خواسته شد میزان دل بستگی به این مکان ها را (با طیفی شامل اصلاً وابسته نیستم تا خیلی زیاد وابسته هستم) تعریف نمایند.

داده هایی که در طول پیمایش به دست آمده بود چندین بار مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت و اطلاعات به دست آمده کدگذاری شد تا بدین واسطه بتوان به یک جمع بندی برای توضیح معنای محیط برای افراد مختلف دست یافت (cf. Layder, 1993, ch. 7). در ابتدا کدگذاری بیشتر بر اساس واژه هایی انتخاب شده بود که مصاحبه شوندگان از این واژه ها برای وصف معنای محیط مورد نظرشان استفاده می کردند (از جمله واژه هایی مانند طبیعت، نورپردازی، نمادگرایی، عرصه بندی فضایی، همجواری و ...). به تدریج این کلمه های توصیفی به مفاهیمی بزرگ تر و کلی تری تبدیل شدند. به عنوان مثال کلماتی چون "فرم"، "عملکرد" و "زمینه". در نهایت این کلمات در ذیل مفهوم محیط فیزیکی دسته بندی شدند (cf. Strauss & Corbin, 1990). پس از این مرحله چند مفهوم کلی استخراج شد.

۴. نتایج

پس از برگزاری اسکس شناختی، نظرات دانشجویان دسته بندی شد. پاره ای از گزاره هایی که توسط دانشجویان ارائه شده بود به نظر چندان تعریف کننده معنایی که آنها از یک محیط آموزشی در ذهن دارند، نیستند و بیشتر نقطه نظرات شخصی خود را که گاهاً چندان در ارتباط با محیط آموزشی نیست مطرح کرده بودند. بعضی دیگر از گزاره هایی که دانشجویان مطرح کرده بودند گاهاً متضاد یکدیگر بودند. با این حال پس از بررسی تمامی این گزاره ها، برای هر گزاره عنوانی انتخاب شد به نوعی که معرف و شناسای آن گزاره باشد. در نهایت عناوین مذکور ما را به مفاهیمی رساند که از جمله می توان به سیالیت، ریتم، عرصه بندی فضایی، اقلیم، توپوگرافی، همجواری و ... اشاره نمود. این مفاهیم در اصطلاح "ابعاد" نامگذاری شدند. در واقع بنا به تعریفی دیگر، ابعاد مفاهیمی هستند که به طور مستقیم از میان



نمودار ۱. ابعاد، وجه و پارامترهای تشکیل دهنده معنای مکان در محط آموزشی

اساس مدل به دست آمده در این پژوهش، عوامل ذهنی به دو دسته عوامل فردی و عوامل اجتماعی - فرهنگی تقسیم بندی گردید که در ذیل عوامل فردی ابعادی چون ارزش ها، تصورات، ذهنیت ها، سلیقه، تمایلات، ادراکات برداشت ها، تصویرهای ذهنی و انتظارات قابل بررسی هستند. در ذیل عوامل اجتماعی - فرهنگی می توان به ابعادی چون برقراری روابط اجتماعی، تعلق به مکان، احراز هویت و جایگاه اجتماعی اشاره کرد.

۴-۲. عوامل فیزیکی تعریف کننده معنا در محیط های آموزشی

در بسیاری از پژوهش های صورت گرفته یکی از پارامترهای تاثیر گذار در معنای محیط، بستر فیزیکی و کالبدی آن محیط است (Klis & Karston 2009 ; Gustafson, 2001). بسیاری از اظهاراتی که از مصاحبه ها و اسکیس های شناختی افراد گردآوری

همانگونه که از نمودار فوق پیداست در مرحله اول با گردآوری مفاهیمی که از گزار های مطرح شده توسط دانشجویان گردآوری شد، «ابعاد» تعریف شدند. در مرحله دوم با دسته بندی ابعاد به دست آمده در مجموعه هایی که از نظر ساختاری مشابه یکدیگر بودند، «وجه» استخراج گردید و در مرحله سوم از ترکیب وجه، «پارامترها» شکل گرفتند.

۴-۱. عوامل ذهنی تعریف کننده معنا در محیط آموزشی

یکی از پارامترهای تعریف کننده معنا در هر مکانی، مجموعه برداشت ها و تصورات ذهنی افراد از آن مکان است. این تصورات می توانند برگرفته از تفکرات و روحیات فردی، خاطرات ذهنی و تجارب افراد به وجود آید و یا متأثر از تعاملات اجتماعی و ارتباط با اطرافیان باشد. و یا همچنین متأثر از آموزه ها و مفاهیمی باشند که از طریق فرهنگ غالب بر جامعه به فرد و تفکرات او تحمیل می شود. بر

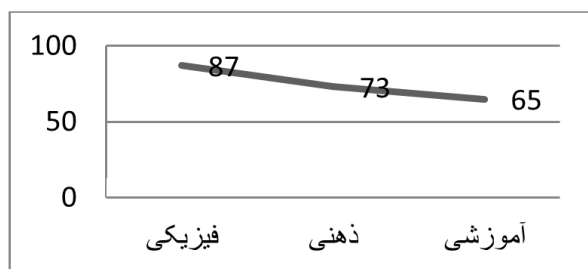
دارد و باید از حساسیت بالایی برخوردار باشد (Amdur & 2009).
(Pliouchtch).

بر اساس مدلی که چیلدرس^{۲۱} (۱۹۹۴) برای پژوهش های روایی در ارتباط با مکان ارائه نموده است دو محور اصلی مورد توجه قرار می گیرد:

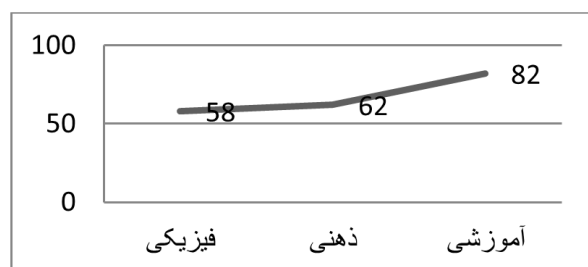
(۱) **محتوا**^{۲۲}: این بخش به مجموعه عوامل و پارامترهایی می-پردازد که منجر به شکل گیری معنای یک مکان می شوند.

(۲) **شیوه تفکر**^{۲۳}: در این بخش این نکته مورد توجه قرار می-گیرد که فرد چگونه معنای مکان را ادراک کرده و سپس آن را تبیین می نماید. در واقع به نوع نگاه فرد در ارتباط با ریشه شکل گیری آن معنا برای او پرداخته می شود.

پس از بررسی تطبیقی یافته های به دست آمده از دو پیمایش صورت گرفته نتایج زیر حاصل گردید: دانشجویان معماری نقش پارامترهای فیزیکی در شکل گیری معنای دانشکده را بیش از سایر پارامترها (حدود ۸۷ درصد) می دانند. در مرتبه دوم پارامتر ذهنی (حدود ۷۳ درصد) و در نهایت پارامتر آموزشی (حدود ۶۵ درصد) در معنا دهی به محیط آموزشی دانشکده هنر و معماری نقش دارند. این در حالی است که از نظر دانشجویان رشته های فنی، مهمترین پارامتر در تعریف معنای یک دانشکده فنی، پارامتر آموزشی (حدود ۸۲ درصد) است. پس از آن به ترتیب پارامتر ذهنی (حدود ۶۲ درصد) و پارامتر فیزیکی (حدود ۵۸ درصد) در معنا دهی به محیط آموزشی دانشکده فنی حایز اهمیت قرار گرفته است.



دیگرام ۱. پارامترهای تعریف کننده هویت محیط آموزشی دانشکده از دیدگاه دانشجویان معماری



دیگرام ۲. پارامترهای تعریف کننده هویت محیط آموزشی دانشکده از دیدگاه دانشجویان فنی

شد، در ارتباط با محیط فیزیکی و مشخصات کالبدی فضا بود که از جمله می توان به فرم، عملکرد و زمینه اشاره کرد. بر این اساس ابعادی چون سیالیت، شفافیت، تعادل بصری، انتظام فضایی، نمادپردازی، نورپردازی، طبیعت گرایی و مصالح به عنوان زیرمجموعه فرم دسته بندی گردید؛ ابعادی چون عرصه بندی فضاها، سلسله مراتب دسترسی، اختلاط عملکردها، خوانایی فضاها، فضاها ی فردی و جمعی در ذیل عملکرد دسته بندی شد؛ و در نهایت، پارامترهایی چون اقلیم، توپوگرافی، کیفیت منظر، موقعیت جغرافیایی، سایت و محوطه، همجواری ها و تعامل با بافت در ذیل زمینه تقسیم بندی شد.

۳-۴. عوامل آموزشی، تعریف کننده معنای محیط آموزشی

از دیگر عوامل تعریف کننده معنا در یک محیط آموزشی، فضای آموزشی حاکم بر آن است که می توان از آن به عنوان بستر آموزشی یاد کرد. این پارامتر در قالب دو زیر شاخه محیط آموزشی و نظام آموزشی قابل تقسیم بندی است. محیط آموزشی در واقع شامل تمامی تجهیزات و امکانات آموزش می شود؛ که از جمله می توان به وجود تجهیزات کارگاه ها و آزمایشگاه ها و ... اشاره کرد. نظام آموزشی نیز با جنبه های علمی و مبانی و رشته های آموزشی دانشکده مرتبط است به عنوان مثال وجود یک رشته درسی خاص و یا کادر علمی ویژه ای که در یک دانشگاه وجود دارد، به نوعی نظام آموزشی حاکم بر آن دانشگاه را تعریف نموده و این خود عاملی بر تعریف شخصیتی علمی و نیز هویتی خاص برای آن محیط است.

۵. بحث

پس از برگزاری اسکس شناختی و بررسی نتایج حاصل از آن، پرسشنامه باز میان افراد جامعه آماری منتشر شد. در این پرسشنامه مهمترین موضوعی که مورد کنکاش قرار گرفت، در ارتباط با معرفی مکان های معنی دار از نظر آنها بود. همچنین از آنها خواسته شده بود عواملی را که این مکان ها را برای آنها معنی دار نموده توضیح دهند. پس از گردآوری اطلاعات به دست آمده با استفاده از تحلیل روایی^{۲۰} به تجزیه و تحلیل اطلاعات به دست آمده پرداخته شد.

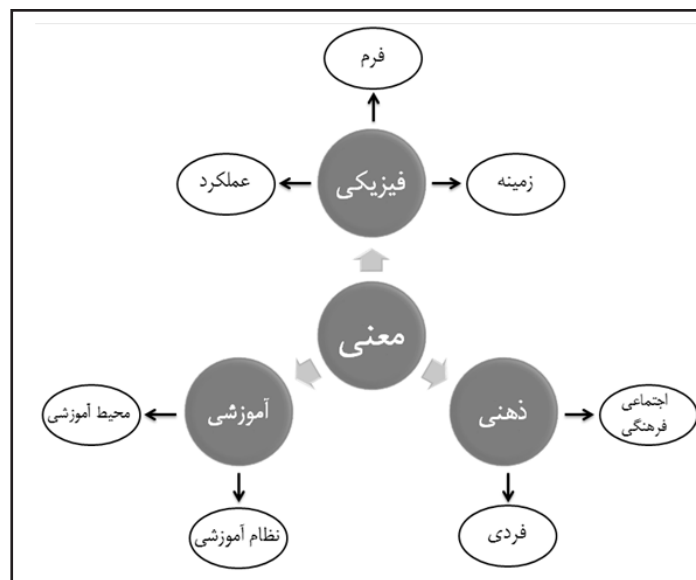
تحلیل روایی در واقع ابزاری است که با استفاده از آن می توان معنای مکان را مورد مطالعه قرار داد (Berdoulay, 1989; 1994; Childress, 1999; Potteiger & Purinton, 1998; Adams et al, 2001; Certeau). در این شیوه پژوهش، افراد با روایتی که از مکان ارائه می نمایند، در واقع شرحی از نقطه نظرات و عمق احساسات خود را در ارتباط با مکان و معانی وابسته به آن ارائه می دهند (Childress, 1994). در این روش محقق نقش بسیار مهمی در ارزیابی و تحلیل اطلاعات استخراجی از جامعه آماری

نظراتی که ایشان در ارتباط با عوامل فیزیکی شکل دهنده مکان ارائه نموده اند، بیشتر برگرفته از احساسات شخصی^{۲۴} آنها و یا نحوه تجربه مکان^{۲۵} توسط آنها و یا مقایسه آنها^{۲۶} با دیگر مکان های مشابه بوده است. این در حالی است که دانشجویان معماری در شیوه تفکرشان نسبت به فضا، بیشتر به نحوه ترکیب عناصر و اجزای شکل دهنده فرم فضا و نیز چگونگی استفاده از این عناصر در تامین عملکرد فضا توجه می نمایند.^{۲۷}

۵. نتیجه گیری

این مقاله به دنبال ارائه مدلی است که به واسطه آن پارامترهای تاثیر گذار در معنای مکان در محیط های آموزشی را تبیین کند. بر این اساس جامعه آماری از دانشجویان چندین دانشگاه مختلف در رشته های فنی و دانشجویان معماری که همگی در مقاطع کارشناسی ارشد مشغول تحصیل بودند انتخاب گشته و مراحل تحقیق بر روی آنها انجام گرفت. این تحقیق در چهار مرحله صورت گرفت: مرحله اول شامل برگزاری اسکیس شناختی از این افراد بود. مرحله دوم تحقیق شامل دسته بندی و جمع بندی مطالب ارائه شده از اسکیس شناختی دانشجویان بود. در این مرحله از میان گزاره هایی که دانشجویان ارائه نموده بودند مفاهیمی را استخراج نموده که "ابعاد" نامگذاری شدند. از دسته بندی ابعاد، "جوه" استخراج گردید و در نهایت از دسته بندی وجوه پارامترهای تعریف کننده معنای مکان ارئه گردیدند. بر این اساس یک مدل سه وجهی شامل ابعاد فیزیکی، مفاهیم ذهنی و عوامل آموزشی به دست آمد. نمودار (۲). این مدل می تواند در شناسایی معنای مکان در محیط های آموزشی با توجه به نوع استفاده استفاده کنندگان کاربرد داشته باشد.

همانگونه که نتایج حاصله نشان می دهند، دانشجویان رشته معماری، تاثیر پارامتر فیزیکی را بیش از سایر پارامترها در معنادهی به محیط آموزشی خود درک می کنند. این در حالی است که دانشجویان رشته های فنی، تاثیر پارامتر آموزشی را بیش از دو پارامتر دیگر در این زمینه می دانند. بررسی ها همچنین نشان می دهد که از میان پارامتر فیزیکی، تاثیر عوامل فرمی بیش از سایرین در نظر دانشجویان معماری حائز اهمیت است و در ارتباط با دانشجویان فنی از میان پارامترهای تشکیل دهنده آموزش، پارامتر محیط آموزشی یعنی امکانات و تجهیزات کارگاهی، بیشترین نقش را در شکل دهی به معنای مکان داشته است که در تحلیل روایی از این پارامترها به عنوان "محتوا" یاد شده است. اما نکته قابل توجه در تحلیل روایی، شیوه تفکر افراد است، که منجر به شکل گیری چنین نتایجی شده است. آنچه مسلم است، ماهیت رشته هایی که این افراد در آن آموزش دیده اند، در شکل گیری این نگاه تاثیر بسزایی دارد. بخش زیادی از آموزش هایی که در مدارس معماری به دانشجویان این رشته داده می شود، در ارتباط با نحوه ترکیب عناصر و اجزا جهت ساخت فضا است. بر این اساس این افراد در طی چندین سال که در حال تحصیل و فراگیری معماری هستند، در ارتباط با فضا و فرم و نحوه پرداخت آن به صورت حرفه ای آموزش می بینند. این در حالی است که دانشجویان رشته های فنی به فراخور رشته تحصیلی خود، بیشتر موارد درسی خود را در محیط های آزمایشگاهی و کارگاهی می گذرانند و لذا برای چنین افرادی، محیط آموزشی که دارای امکانات و تجهیزات کارگاهی مناسب است مطلوب ترین محیط به شمار می رود. البته ذکر این نکته نیز قابل توجه است که در زمان برگزاری پرسشنامه از دانشجویان رشته های فنی، ایشان نیز در ارتباط با پارامترهای فیزیکی نکاتی را ابراز می نمودند. نقطه



نمودار ۲. پارامترهای تعریف کننده معنای مکان در محیط های آموزشی

دانشجویان رشته های فنی، بیشتر به پارامتر آموزشی توجه داشته اند و این در حالی است که دانشجویان رشته معماری، بیشتر به عوامل و پارامترهای فیزیکی توجه نشان داده اند. در تحلیل این پدیده می-توان چنین پنداشت که با توجه به ماهیت رشته تحصیلی معماری، دانشجویان معماری در طول دوران تحصیل خود در این رشته عموماً با عوامل فیزیکی یک محیط از جمله فرم، اجزا و عناصر تشکیل دهنده آن و نحوه ترکیب این اجزا جهت تسهیل فعالیت ها سرکار دارند، این در حالی است که دانشجویان رشته های فنی، بیش از هر چیز به امکانات و تجهیزات کارگاهی توجه نشان داده اند. لذا می توان به این نتیجه رسید که عوامل سازنده معنای مکان در یک محیط برای افراد مختلف به فراخور شیوه ادراک، کارکرد های مورد نیاز و نحوه تجربه عناصر آن محیط و نیز نوع نگاه آنها به قابلیت های آن متفاوت است.

همانگونه که در نمودار نمایان است، پارامتر فیزیکی شامل زیر شاخه های "فرم"، "عملکرد" و "بافت" است. پارامتر ذهنی شامل زیر شاخه های "عوامل شخصی" و "عوامل اجتماعی - فرهنگی" است. در نهایت پارامتر آموزشی شامل زیرشاخه های "محیط آموزشی" و "نظام آموزشی" است.

گام سوم تجزیه و تحلیل عوامل تاثیر گذار در شکل گیری معنای مکان از دیدگاه دانشجویان رشته معماری و مقایسه آن با دیدگاه دانشجویان رشته های فنی است. در این مرحله از تکنیک پرسشنامه باز جهت استخراج دیدگاه های دانشجویان رشته های فنی و دانشجویان رشته معماری استفاده گردید.

در تجزیه و تحلیل داده های حاصل از پرسشنامه از شیوه تحلیل روایی استفاده شده است. بر این اساس چنین نتیجه گرفته شد که

پی نوشت:

1. Kurt Lewin
2. Place Attachment
3. Community Attachment
4. Sense of Place
5. Social Affiliation
6. Place Dependence
7. Place Identity
8. Place Bonding
9. Rootedness
10. Environmental Behaviour Study
11. Norberg-Schulz, Christian
12. Tuan
13. Locale
14. Location
15. Sense of Place
16. Distinction
17. Valuation
18. Continuity
19. Change
20. Narrative Analys
21. Childress
22. The Content

- 23. The Modes of Thinking
- 24. Emotive Thinking
- 25. Experience in the Place
- 26. The Relational Thinking

۲۷. بنا به تعریف چیلدرس (۱۹۹۴) معماران در شیوه تفکرشان نسبت به فضا بیشتر از تفکر انتزاعی استفاده می نمایند.

فهرست منابع:

- لینچ، کوین، (۱۳۸۷)، تئوری شکل شهر، ترجمه سید حسین بحرینی، دانشگاه تهران، تهران.
- نوربرگ شولتز، کریستیان (۱۳۸۱)، مفهوم سکونت به سوی معماری تمثیلی، ترجمه محمود امیر یاریان، انتشارات آگاه، تهران.
- یزدانفر، سید عباس، (۱۳۸۳)، مروری بر طرحواره ذهنی دانشجویان و رشد آن در فرایند آموزش طراحی (کارگاه معماری طرح ۱)، ص ۳۸، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۴۵-۱۶۷.
- Adams, P., Hoelscher, S. & Till, K. (2001), Place in context, rethinking humanist geographies, in: P. Adams, S. Hoelscher & K. Till (Eds) Textures of Place, Exploring Humanist Geographies, pp. 24-8 (Minneapolis: University of Minnesota Press).
- Agnew, J. A. (1987), Place and Politics: The Geographical Mediation of State and Society. Boston: Allen & Unwin.
- Agnew, J. A. & Duncan, J. S. (1989), Introduction. In J. A. Agnew & J. S. Duncan, (Eds.), The Power of Place: Bringing Together Geographical and Sociological Imaginations. Boston: Unwin Hyman, pp.8-1.
- Altman, I., & Low, S. (1992), Human behavior and environments: Advances in theory and research. Volume 12: Place attachment. New York: Plenum Press.
- Amdur, L. & Epstein-Pliouchitch, M. (2009), Architects' Places, Users' Places: Place Meanings at the New Central Bus Station, Tel Aviv, Journal of Urban Design, Vol. 14. No. 161-147, 2.
- Berdoulay, V. (1989) Place, meaning and discourse in French language geography, in: J. A. Agnew & J. S. Duncan (Eds) The Power of Place—Bringing Together Geographical and Sociological Imaginations (Boston: Unwin Hyman).
- Canter, D. (1977a), The Psychology of Place. London: Architectural Press.
- Canter, D. (1977b), Book review of E. Relph, 'Place and placelessness'. Environment and Planning B, 4 120-118.
- Canter, D. (1988), Action and place: An existential dialectic. In D. Canter, M. Krampen & D. Stea, (Eds.), Environmental Perspectives. Aldershot: Avebury, pp. 17-1.
- Canter, D. (1997), The facets of place. In G. T. Moore & R. W. Marans, (Eds.), Advances in Environment, Behavior, and Design, Vol. 4: Toward the Integration of Theory, Methods, Research, and Utilization. New York: Plenum, pp. 147-109.
- Canter, D. (2000), Seven assumptions for an investigative environmental psychology. In S. Wapner, J. Demick, C. T. Yamamoto & H. Minami, (Eds.), Theoretical Perspectives in Environment-Behavior Research: Underlying Assumptions, Research Problems, and Methodologies. New York: Kluwer Academic/Plenum, pp. 206 -191.

- Childress, H. (1994), Place, narrative, and relationship: a new approach to place attachment, in: Environmental design research association, Banking on Design? Proceedings of the 25th Annual Conference of the Environmental Design Research Association, pp. 61-55 (San Antonio: Texas).
- De Certeau, M. (1999), Walking in the city, in: S. During (Ed.) The Cultural Studies Reader, pp. 133-126 (London: Routledge).
- Groat, L. (1995), Introduction: Place, aesthetic evaluation and home. In L. Groat, (Ed.), Giving Places Meaning. London: Academic Press, pp. 26-1.
- Gieryn, Thomas F. (2000), A Space For Place in Sociology, Annu. Rev. Sociol, 96-26:463.
- Gustafson, P. (2001a). Routes and roots: Exploring the relationship between place attachment and mobility. Environment and Behavior, 686-667 ,(5)3.
- Gustafson, P. (2001b), Meanings of place: Everyday experience and theoretical conceptualizations. Journal of Environmental Psychology, 16-5 ,21.
- Hallin, P.-O. (1993), Platsens aktualitet. Svensk Geografisk Arsbok, 96-83 ,69.
- Layder, D. (1993), New Strategies in Social Research. Cambridge: Polity.
- Lewin, K. (1936), Principles of topological psychology. New York: McGraw-Hill.
- Lynch, Kevin. (1984), a theory of good city form, MIT Press.
- Manzo, Lynne C. (2005), For better or worse: Exploring multiple dimensions of place meaning, Journal of Environmental Psychology 25, p 86-67.
- Marjolijn van der Klis & Lia Karsten, (2009), Commuting partners, dual residences and the meaning of home. Journal of Environmental Psychology, Volume 29, Issue 2, Pages 245-235.
- Norberg-Schulz, Christian, (1993), The Concept of Dwelling: on the way of figurative architecture, Rizzoli, New York.
- Potteiger, M. & Purinton, J, (1998), Landscape Narratives, Design Practices for Telling Stories (New York: John Wiley & Sons).
- Proshansky, H. M, (۱۹۷۸), The city and self-identity. Environment and Behavior, 169-147 ,10.
- Proshansky, H. M., Fabian, A. K., & Kaminoff, R, (1983), Placeidentity: Physical world socialization of the self. Journal of Environmental Psychology, 83-57 ,3.
- Rapaport, A. (1982): The meaning of the built environment. Tucson: University of Arizona Press.
- Rapaport, A. (1990): History and Precedent in Environmental Design.: Plenum Press.
- Relph, E. (1976), Place and placelessness. London: Pion Limited.
- Sime, J. D. (1986), Creating places or designing spaces?, Journal of Environmental Psychology, 63-49 ,6.
- Strauss, A. & Corbin, J. (1990). Basics of Qualitative Research: Grounded Theory Procedures and Techniques. London: Sage.
- Stedman, R.C, (2002), Toward a social psychology of place: Predicting behavior from place-based cognitions, attitude and identity. Environment and Behavior. 581-561 :(5)34.
- Stedman, R.C. (2003), Sense of place and forest science: toward a program of quantitative research. Forest Science 8-1 :(6)49.
- Stedman, R.C. (2003), Is it really just a social construction: the contribution of the physical environment to sense of place. Society and Natural Resources 685-671:(8)16.
- Tuan, Y. F. (1974), Topophilia. Englewood Cliffs, NJ: Prentice-Hall.

- Tuan, Y.-F. (1977), *Space and Place: The Perspective of Experience*. London: Edward Arnold.
- Williams, D. R., & Roggenbuck, J. W. Measuring place attachment: Some preliminary results. In J. Gramann (Compiler) *Proceedings of the Third Symposium on Social Science in Resource Management* (pp. 72-70).